

پرده نقره‌ای

«دادستان» دنمکی به زودی
کلید می‌خورد

تصویربرداری سریال «دادستان» به کارگردانی مسعود دنمکی و تهیه‌کنندگی محمد خزاعی به‌زودی با حضور ۱۲۰ بازیگر آغاز می‌شود. مسعود دنمکی در جدیدترین فعالیت هنری خود سراغ ساخت یک سریال تلویزیونی رفته است؛ سریالی که محمد خزاعی تهیه‌کنندگی آن را به عهده دارد و در مرکز سیمافیلم تهیه و تولید خواهد شد. سریال «دادستان» که بازیگر ترین اثر مسعود دنمکی به‌شمار می‌رود، به‌زودی در تهران کلید می‌خورد. در این سریال ۲۰ بازیگر حرفه‌ای سینما و تلویزیون و ۱۰۰ بازیگر تئاتر ایفای نقش می‌کنند که به زودی اسامی آن‌ها اعلام خواهد شد. پیش‌تولید سریال به صورت کامل انجام شده و لیست عوامل پشت‌دوربین نیز تکمیل شده است. فیلمنامه این سریال که فضایی پلیسی و معمایی دارد، بر اساس طرحی از مسعود دنمکی به سرپرستی خود او تیم نویسندگان کریم خودسیانی و پدram کریمی به نگارش درآمده است.

سه فیلم به اکران «هنر و تجربه»
اضافه شدند



فیلم «پرو» به کارگردانی بهزاد نعلبندی، «وقتی پروانه شدم» به کارگردانی آرش زارع و «طلاق» به‌خاطر گرچه‌ها» به کارگردانی محمدعلی سجادی از ۲۹ تیرماه در سینماهای هنر و تجربه اکران خود را از سر می‌گیرند. این سه فیلم سال گذشته و پیش از شیوع کرونا تعطیلی سینماها اکران‌شان را در هنر و تجربه آغاز کرده بودند و حالا بعد از بازگشایی سالن‌های سینما به ادامه نمایش می‌پردازند. «وقتی پروانه شدم» اولین ساخته بلند داستانی آرش زارع است که ۳۰ بهمن سال گذشته در هنر و تجربه اکران شده. این فیلم که نقش اصلی آن را امیرا جبار بازی می‌کند، روایتی از زندگی یک زن است؛ یک زن ساده اما مهربان زندگی سخت و نامطبوع خود را با همسرش پشت‌سر می‌گذارد. بعد از اینکه ناخواسته باعث مرگ شوهرش شود، زندگی جدیدی را با بدن شوهر مرده خود آغاز می‌کند. فیلم «پرو» که ۲۶ بهمن سال گذشته بر پرده سینماهای هنر و تجربه رفت، داستان یک روز از زندگی سه شخصیت است که در نقاط مختلف تهران زندگی می‌کنند. آن‌ها برای تهیه لباسی برای عروسی از خانه خارج می‌شوند، ولی بدون آنکه بدانند بر زندگی هم تأثیر می‌گذارند و موجبات تغییر مسیر زندگی یکدیگر می‌شوند. «طلاق» به‌خاطر گرچه‌ها» هم که ششم‌دی ماه ۱۹۸۸ اکرانش را در سینماهای هنر و تجربه آغاز کرد، بر اساس داستانی واقعی ساخته شده است. فیلم درباره زوج جوانی است که سال ۸۳ به دادگاه مراجعه و درخواست طلاق می‌دهند. رضا مولایی، مریم همتیان، جلال ترابی، شیرین‌ولی پوربازنگران این فیلم سینمایی هستند.

پر بیننده‌ترین سریال تلویزیونی
اعلام شد

سریال «دخترم ترگس» که از شبکه یک سیما پخش می‌شود با ۲۶/۵ درصد، پر بیننده‌ترین سریال سیما در نیمه دوم تیرماه بوده است. سریال «آخر خط» با ۱۸/۹ درصد در رتبه دوم پر بیننده‌ترین سریال‌ها قرار دارد؛ این سریال از شبکه سه سیما روی آنتن می‌رود. سریال‌های «شاه‌رگ» شبکه دو سیما و «فسانه‌های پریان» شبکه نسیم نیز با ۸/۲ درصد و ۵/۳ درصد در رتبه‌های بعدی قرار دارند. بنا به اعلام مرکز تحقیقات سازمان صدا و سیما، در میان سریال‌های تکراری که از شبکه‌های مختلف روی آنتن رفته‌اند، سریال «شمعدونی» شبکه آی فیلم با ۸/۷ درصد مخاطب در صدر است و سریال‌های «فسانه جومونگ» شبکه تماشا با ۸/۲ درصد در رتبه دوم قرار دارد. سریال‌های «پژمان»، «سه‌دوگ سه‌دوگ»، «همسرا» و «تکیه‌بر پاد» که همگی از شبکه آی فیلم بازپخش شده‌اند در رتبه‌های بعدی قرار دارند.

«ترگس مست» شبیه‌این
فیلم‌های تجربی‌ست،
انگار یک کارگردان تازه‌کار
خواسته برای معرفی
خودش یک کار به اصطلاح
«سمپل» به جشنواره‌ای و
یا جمعی از اهالی فن عرضه
کند. فیلم، در فیلمنامه و
اجرا پر از ناپختگی‌ست و
حتی در نگاه و مضمون هم
این ناپختگی و ناشی‌گری
لمس می‌شود

سکانس‌های ساز و آواز حتی در اندازه یک کلیپ ساده هم کارگردانی نشده است، البته شاید محدودیت لوکیشن کمی دست کارگردان را بسته اما حتی دوکوپاژ هم به شکلی غیر حرفه‌ای انجام شده و درباره سیامک صفری حتی ادای کلمات حالت در سستی ندارد، اگر این شخصیت‌ها مابه‌ازای واقعی و تاریخی نداشتند، شاید می‌شد ساده‌انگارانه‌تر با اجرایی این چنینی برخورد کرد؛ اما وقتی شخصیت‌هایی تراز اول را احضار می‌کنیم در قبال تک‌تک آن‌ها آنان مسئولیت داریم و نمی‌شود یک پرداخت کار تونی را به جای یک مهندسی دقیق به بیننده قالب کنیم. البته تمام این حساسیت‌ها برای اقعن مخاطبی‌ست که در وصل با این مضمون غریبه است و باید هوایش را داشت. آن مخاطبی که شنونده و علاقه‌مند موسیقی سنتی‌ست مثل نگارنده‌ی متن، «ترگس مست» را تا انتها می‌بیند، بدون توجه به کیفیت اجرایی کار، اما این جنس پیگیری به دلایلی فرامتنی‌ست و هر اثری باید آن قدر خوب‌بیننده باشد که هر نوع مخاطبی را راضی کند که «ترگس مست» قطعاً نمی‌کند. نکته آخر این که شخصاً فیلم را دوست داشتیم و شاید هوس دوباره دیدنش را هم داشته باشیم، به خاطر ایده نابی که داشت و به خاطر ارادتی که به موسیقی سنتی دارم، اما تلاش کردم در این یادداشت کار را با متر و معیار سنججه کنم و علایق شخصی وارد متن نشود.

ایرانی، هم خواسته نقد اجتماعی کند، هم خواسته توصیه اخلاقی کند و هم خواسته دل‌ساخته‌ای به سینمای ایران عرضه کند. انگار هول این که شاید فرصت دیگری نباشد فیلمسازان را به صرافت ساخت یک پکیج کامل از توصیه‌ها و نقدها می‌سازد که تمام جهان بینی آن‌ها را شامل می‌شود. در نتیجه اما فیلم‌ها و آثاری این چنینی از بیان یک حرف ساده هم عاجز می‌مانند، چون در گیر خرده‌روایت‌های زانندی می‌شوند که در راه داستان گویی به مثابه یک امر مختل‌کننده عمل می‌کنند. انتخاب عارف قزوینی برای یک داستان دراماتیک و تاریخی و با انتخاب موسیو خاچیک برای یک داستان فانتزی و موزیکال، انتخاب‌هایی در زائر بود که اتفاق نیفتاده و وسوسه‌ی مولولوگ‌های شیرین و زاندمثل آن چه که آن بیک موتوری به مرضیه خطاب می‌کند، در نهایت بافت فیلم را دچار اغتشاش کرده است.

بعد از این درباره نالغی‌های تکنیکی کار حرف خواهیم زد، مثل مساله آکسسوار که در فیلم درونی در نهایت کلیشه و ساده‌انگاری اتفاق افتاده، انگار فیلمساز اصلاً با ماهیت یک زندگی در انزو او و چند زندگی هنرمندانه پیرامون فیلم، آشنا نبوده و گمان می‌کنم درونی از زندگی یک کاراکتر هنری چیزهایی شنیده و لزوماً آن را تجربه نکرده، بس که همه چیز در سطح اجرا شده. نگاه کنید به لحن حرف زدن هومن برق نورد در نقش علی اکبر شیدا که در نوع و آواز گان به کار رفته و در شکل ادای کلمات کاملاً امروزی‌ست و گاه با تک‌کلمه‌ای مثل «مشیت» قرار است سر و ته قضیه هم بیاید که نمی‌آید البته! نیازی به تأکید نیست که شخصیتی چون «شیدا» البته که حتما دایره واژگانی مختص خودش را داشته و اصلاً مشخص نیست چرا فیلمساز از کسی چون برق نورد استفاده کرده که مناسب نقش‌های کف خیابانی‌ست! این انتخاب نادرست و این کنترل ناکسوک و هدایت‌گری ول البته از تقصیرات کارگردان است، به همان اندازه که مثلاً کارگردانی تمام



درونی نخواسته و یا نتوانسته به یک موزیکال شسته رفته نزدیک شود، شاید هم حوصله‌اش نکشیده، حتی برای این بی‌حوصلگی هم می‌شد چاره داشت و داستان را در یک درام تاریخی روایت کرد و از سختی‌های موزیکالی آنچنانی فرار کرد. البته در موزیکالی قواعد فیلمنامه اهمیت بیشتری پیدا می‌کند اما خب خیلی نیازی به پژوهش و تحقیق و تاریخ‌نوردی نیست. درام‌تیزه کردن آدم‌ها و روایت، مثلاً گسترش عشق عارف قزوینی به افتخار السلطنه مایه‌ی کافی برای کار در یک درام تاریخی بود. انتخاب‌های دیگری هم بود، مثل آن چه که مثلاً علی حاتمی در دلشدگان کرد، یک نوع از موزیکالی که خیلی فانتزی نبود اما ماجراجویانه و درگیرکننده بود، یعنی هم جا برای موسیقی داشت و هم قواعد یک فیلمنامه در آن رعایت شده بود. در «ترگس مست» اما تکلیف مشخص نیست و پر سه‌های فیلمساز کار را شلخته کرده، پرسه در اینجا به معنای ولگردی‌ست و نه یک رفتار

محرز ساخته‌های آن‌ها کسب فیض می‌کند. پرداخت چنین شخصیت‌هایی و تجسم‌بخشی به آن‌ها فرصت کم‌نظیری‌ست که در عین جذابیت‌های ذاتی، می‌تواند دچار سهل‌انگاری شود، که در «ترگس مست» این ساده‌انگاری اتفاق افتاده است. فیلم در واقع نسبتش را با سوژه روشن نکرده و بیشتر شبیه یک نوع عشق‌بازی ناشیانه با چند آدم دوست‌داشتنی‌ست. برای فیلم ساختن درباره مثلاً «عارف قزوینی» ما با یک دست‌مایه بسیار غنی مواجهیم که می‌توان از آن چندین و چند فیلم درآورد، می‌شد یک اثر موزیکال تر و تمیز در باب اهمیت جایگاه فرهنگی عارف، یا شیدا ساخت، کاری که البته نیاز به یک پژوهش دقیق دارد و پیش‌تولید سنگینی را می‌طلبد، چون قبل از هر چیز باید نقاط عطف زندگی کاراکتر موردنظر شناسایی و در فیلمنامه به عنوان بزنگاه‌های درگیرکننده کاشته شود. ژانر چنین اثری شاید باید موزیکال باشد.

محرز ساخته‌های آن‌ها کسب فیض می‌کند. پرداخت چنین شخصیت‌هایی و تجسم‌بخشی به آن‌ها فرصت کم‌نظیری‌ست که در عین جذابیت‌های ذاتی، می‌تواند دچار سهل‌انگاری شود، که در «ترگس مست» این ساده‌انگاری اتفاق افتاده است. فیلم در واقع نسبتش را با سوژه روشن نکرده و بیشتر شبیه یک نوع عشق‌بازی ناشیانه با چند آدم دوست‌داشتنی‌ست. برای فیلم ساختن درباره مثلاً «عارف قزوینی» ما با یک دست‌مایه بسیار غنی مواجهیم که می‌توان از آن چندین و چند فیلم درآورد، می‌شد یک اثر موزیکال تر و تمیز در باب اهمیت جایگاه فرهنگی عارف، یا شیدا ساخت، کاری که البته نیاز به یک پژوهش دقیق دارد و پیش‌تولید سنگینی را می‌طلبد، چون قبل از هر چیز باید نقاط عطف زندگی کاراکتر موردنظر شناسایی و در فیلمنامه به عنوان بزنگاه‌های درگیرکننده کاشته شود. ژانر چنین اثری شاید باید موزیکال باشد.

ایمان عبدلی

«ترگس مست» شبیه این فیلم‌های تجربی‌ست، انگار یک کارگردان تازه‌کار خواسته برای معرفی خودش یک کار به اصطلاح «سمپل» به جشنواره‌ای و یا جمعی از اهالی فن عرضه کند. به عبارتی دیگر فیلم، در فیلمنامه و اجرا پر از ناپختگی‌ست و حتی در نگاه و مضمون هم این ناپختگی و ناشی‌گری لمس می‌شود. در همه‌ی اکران «ترگس مست» نوعی سبقت اتفاق می‌افتد، درست چند لحظه قبل از تکامل. از ایده و نگاه شروع می‌کنم و درباره فیلمنامه حرف می‌زنم و در نهایت برخی ایرادات تکنیکی و اجرایی را بررسی خواهیم کرد.

احضار شخصیت‌هایی چون: علی اکبر شیدا و عارف قزوینی و قمرالملوک وزیری ایده نابی‌ست، هنرمندانی که زحمات پی‌ریزی موسیقی اصیل ایرانی در دوره‌ی معاصر بر عهده‌ی آن‌ها بوده و هنوز هم این جنس موسیقی از

یادداشت

درباره فیلم «بهشت حتما همین جاست»

فریاد درد مشترک خاورمیانه در سکوت

آبان نامجو

بهشت حتما همین جاست یا بهشت باید اینجا باشد، نام فیلمی‌ست ساخته‌ی «الیا سلیمان»، فیلم درباره فلسطین است، اما با تمام آثاری که از فلسطین در ذهن دارید، متفاوت است. ضعف عمده‌ی کارهایی که از فلسطین یا به‌طور کلی از خاورمیانه می‌گویند مساله مضمون‌زدگی‌شان است که در دیالوگ و شخصیت‌پردازی و لحن روایت بروز پیدا می‌کند. در صورتی که در فیلم الیا سلیمان تمام این مولفه‌ها به نفع یک روایت پالوده و البته در لانگ‌شات غیب شده‌اند و اصلاً صراحتاً فیلمساز بر خست در دیالوگ و کلام، خودش نشانه‌ای در جهت فرار از مضمون‌زدگی و ایدئولوگ بودن است. این که داستانی کهنه‌را به شکلی جدید تعریف کنید دقیقاً مطابق با همان کهن روایتی‌ست که اعتقاد دارد که تمام داستان‌ها گفته شده‌اند و



تازگی ایجاد کند. فیلم در روزهای گذشته در میان برخی منتقدین ایرانی هم جلب توجه کرده، حسین معززی‌نیا، سردبیر سابق مجله سینمایی ۲۴ که این روزها در کانادا ساکن است درباره فیلم در صفحه اینستاگرامش نوشته: «در ابتدای فیلم بهشت حتماً همین است سکانسی هست که قهرمان فیلم در بالکن خانه‌اش نشسته، فنجان قهوه‌اش را به دست گرفته و جرعه جرعه می‌نوشد، صدایی می‌شنود، نگاهی به پایین می‌اندازد و می‌بیند مردی توی باغ، مشغول چیدن لیموست. رفته بالای درخت و با خیال راحت دارد لیموها را می‌چیند. صاحب‌خانه را که می‌بیند، از درخت پایین می‌آید با کیسه‌ای که دستش است، حالات‌تازه مشخص می‌شود دو کیسه‌ی دیگر هم قبلاً پر کرده و گذاشته روی زمین. به صاحب‌خانه می‌گوید مشغول

زدی نیست، بلکه معمولاً در می‌زند و وارد می‌شود، امروز کسی جواب نداده، او هم آمده و لیموها را چیده. روز بعد، دوباره سر و کله‌اش پیدا می‌شود با چند قیچی کوتاه و بلند، شروع می‌کند به هرس کردن درخت‌های لیمو. می‌گوید این درخت‌ها نیاز به اصلاح دارند، و حالا با زحمتی که او کشیده محصول‌شان فراوان‌تر و درشت‌تر می‌شود! فرادیش دوباره می‌آید درختان هرس شده را آبیاری می‌کند. این‌دفعه دیگر لازم نمی‌بیند توضیحی بدهد. چند روزی است روی باغ کار کرده، و چون به درخت‌ها رسیدگی کرده، ظاهر دیگر خودش را صاحب حقی می‌داند و صورت مستثله‌ی ابتدایی، یعنی ورود غیر قانونی‌اش پاک شده. صاحب‌خانه، یک درخت‌چهی لیمو داخل خانه دارد، در یک گلدان، که هر روز آبش می‌دهد. گلدان را می‌آورد توی حیاط، گیاه کوچک را می‌کارد گوشه‌ی باغ (گویا پدر پزفته

که بقیه‌ی باغ را دیگری مال خودش فرض کرده)، بعد هم در خانه‌اش را قفل می‌کند و می‌رود سفر. بعد از سفری طولانی، وقتی به خانه برمی‌گردد، در اولین صبح، می‌آید روی بالکن و می‌بیند غریبه دوباره مشغول آب دادن به درخت‌هاست، تا چشمش به صاحب‌خانه می‌افتد، شلنگ را به سمت درختچه‌ی او می‌گیرد که یعنی به فکر سهم او هم هست! با تأکید زیاد به درخت کوچک آب می‌دهد